



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی  
موضوع جزئی: مقدمه  
سال: دوم  
تاریخ: ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰  
مصادف با: ۲۰ جمادی الاول ۱۴۳۲  
جلسه: ۸۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در جمع بین حکم ظاهری و واقعی بود، تا اینجا مقدمه‌ای را عرض کردیم که پیوند و ارتباط این بحث را با شبهه ابن قبه که در رابطه با امکان تعبد به مظنه بود روشن بکنیم، مطالبی راجع به آن بحث و شبهه و اشکالات ایشان و ادله‌ای که اقامه کردند و محاذیری که در رابطه با آن مسئله پیش می‌آمد را روشن کردیم، بعد از آن مقدمه نکته‌ای را تذکر دادیم که برای روشن شدن محل نزاع لازم بود؛ یعنی نکته‌ای که در جلسه گذشته عرض کردیم برای این بود که نزاعی که در اینجا وجود دارد کاملاً معلوم شود که ما در صدد جمع بین حکم واقعی به چه معنا و حکم ظاهری به چه معنا هستیم؛ یعنی نزاعی که واقع شده یا راه حل‌هایی که برای جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری ارائه شده مشخص شود در چه محدوده‌ای و بر اساس چه معنایی از حکم واقعی و حکم ظاهری ارائه شده است.

### نکته دوم:

نکته دوم که لازم است برای تنقیح موضوع بحث اشاره شود این است که محاذیری که در تعبد به امارات ظنیه مطرح شده و در نتیجه خواسته‌اند بگویند تعبد به امارات ظنیه ممکن نیست از طرف اصولیین پاسخ داده شده که این پاسخ‌ها به عنوان جمع بین حکم واقعی و ظاهری مطرح می‌شود، از آنجایی که جمع بین حکم واقعی و ظاهری در جهات مختلف مربوط به حکم است لذا پاسخ‌ها هم باید متناسب با این جهات مختلف باشد، اینکه گفتیم جهات مختلف حکم بخاطر این است که بعضی از این محاذیر مربوط به ملاک حکم است، بعضی مربوط به مبادی حکم است، بعضی مربوط به خود خطاب است و بعضی هم مربوط به لازم خطاب است لذا چون حیثیات و جهات مختلفی در رابطه با حکم وجود دارد بنابراین جواب‌هایی هم که نسبت به این محاذیر داده می‌شود باید ناظر به آن جهات باشد، این نکته را از این جهت عرض می‌کنیم که آنچه به عنوان جمع بین حکم واقعی و ظاهری مطرح می‌شود ولو در پاسخ به این محاذیر چهارگانه است اما ما چهار نوع جواب در این بحث مشاهده نمی‌کنیم، در مقام جواب به این محاذیر بعضاً بین این جهات تفکیک نکرده‌اند؛ یعنی جواب را به صورت کلی داده‌اند؛ مثلاً در رابطه به دو یا سه محذور یک جواب داده‌اند و در رابطه با محذور دیگر جواب دیگری داده‌اند؛ مثلاً لزوم القاء در مفسده و تفویض مصلحت یکی از محاذیر بود؛ یکی از تالی فاسدهای ذکر شده برای تعبد به امارات ظنیه این بود که اگر شارع بخواهد ما را متعبد به امارات ظنیه بکند نتیجه‌اش این است که خودش به دست خودش ما را به سوی

مفاسد سوق می‌دهد و باعث می‌شود که مصلحت‌ها از ما فوت شود چون وقتی برای نماز جمعه وجوب جعل می‌کند؛ معنایش این است که نماز جمعه دارای یک مصلحت ملزمه‌ای بوده که ما باید آن را استیفاء می‌کردیم حال اگر خود شارع به ما دستور بدهد: «صدق العادل»؛ یعنی خبری را که عادل می‌آورد تصدیق بکنید و برای شما حجت است و خبر واحدی به ما بگوید نماز جمعه حرام است در اینصورت شارع به دست خودش باعث می‌شود که مصلحت نماز جمعه از ما فوت شود، پاسخی که به این محذور داده‌اند غیر از پاسخ‌هایی است که در رابطه با مشکل اجتماع مفسده و مصلحت یا اجتماع مثلین و ضدین یا اجتماع کراهت و اراده یا حب و بغض مطرح کرده‌اند، قدر مسلم این است که راه حل مشکل التاء در مفسده و تفویت مصلحت با محاذیر دیگر فرق می‌کند حال جمع بین حکم واقعی و ظاهری ناظر به کدامیک از اینهاست و برای چه بین حکم واقعی و ظاهری جمع می‌کنید؟ آیا بخاطر این بین حکم واقعی و ظاهری جمع می‌کنید که اجتماع در ملاک حکم واقعی و ظاهری پیش نیاید یا بین حکم واقعی و ظاهری جمع می‌کنید چون اگر حکم واقعی و ظاهری هر دو با هم وجود داشته باشد التاء در مفسده یا تفویت مصلحت پیش می‌آید؟ بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری آیا راه حلی است برای حل همه محاذیر چهارگانه یا راه حلی است برای حل بعضی از این محاذیر چهارگانه که عرض کردیم؟ این جهت در عبارات روشن نشده، حتی در کتب بعضی اصولیین معاصر نکاتی را ذکر کرده‌اند یا بالصراحه گفته‌اند که جمع بین حکم واقعی و ظاهری نظر به حل مشکله اجتماع حب و بغض یا اراده و کراهت دارد، در حالیکه این دو از مبادی حکم هستند. پاسخ این سؤال این است که در بخشی از مباحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری راه حل‌ها ناظر به رفع دو محذور از محاذیر چهارگانه است: یکی اجتماع حب و بغض و اجتماع اراده و کراهت (مربوط به مبادی حکم) و دیگری اجتماع مصلحت و مفسده (مربوط به ملاک حکم) وقتی می‌گوییم خداوند متعال نماز جمعه را در عصر غیبت به حسب واقع واجب کرده؛ یعنی اراده او به تحقق نماز جمعه متعلق شده حال اگر شارع ما را ملتزم به عمل به خبر واحد بکند و بگوید: «صدق العادل» و راوی عادل‌ی مثل زراره از حرمت نماز جمعه خبر بدهد (درست است که روایت، حرمت نماز جمعه را بیان کرده اما ما به اعتبار اینکه شارع دستور داده به خبر عادل عمل کن می‌گوییم به دستور شارع نماز جمعه حرام است)؛ معنای آن این است که شارع نسبت به نماز جمعه در عصر غیبت کراهت دارد پس تحقق نماز جمعه در عصر غیبت هم مورد اراده شارع می‌باشد چون در لوح محفوظ ثبت شده و هم مورد کراهت شارع می‌باشد چون خودش دستور داده که خبری را که عادل می‌آورد تصدیق کنید و خبر عادل می‌گوید نماز جمعه حرام است، در اینصورت اجتماع اراده و کراهت پیش می‌آید، در مورد حب و بغض هم سخن همین است که عرض شد؛ یعنی وقتی نماز جمعه واجب می‌شود معنایش این است که به حسب واقع نماز جمعه محبوب شارع است اما وقتی در مقابل به ما می‌گوید به خبر عادل ترتیب اثر بدهید و ما می‌بینیم زراره می‌گوید نماز جمعه در عصر غیبت حرام است؛ معنایش این است که نماز جمعه مبغوض شارع است، در اینصورت اجتماع حب و بغض پیش می‌آید، این به حسب مبادی بود.

به حسب ملاک هم این مشکل وجود دارد؛ یعنی وقتی شارع می‌گوید نماز جمعه در عصر غیبت واجب است معنایش این است که نماز جمعه دارای مصلحتی بوده که شارع وجوب آن را در لوح محفوظ جعل کرده است و این مصلحت، ملاک حکم وجوب است، از طرف دیگر وقتی شارع می‌گوید به خبر عادل ترتیب اثر بدهید؛ یعنی اگر زراره گفت نماز جمعه در عصر غیبت حرام است معنایش این است که نماز جمعه مفسده‌ای دارد که باید از آن دوری شود و این مفسده، ملاک حکم حرمت است پس ملاک حکم وجوب (مصلحت) و ملاک حکم حرمت (مفسده) هر دو با هم جمع شده و اجتماع مصلحت و مفسده پیش می‌آید. اجتماع مصلحت و مفسده غیر از مسئله القاء در مفسده و تفویت مصلحت است چون اجتماع مصلحت و مفسده مربوط به ملاک حکم است ولی القاء در مفسده و تفویت مصلحت مربوط به لازم خطاب است.

این دو محذور (محذور مربوط به مبادی حکم مثل اجتماع حب و بغض یا اجتماع اراده و کراهت و محذور مربوط به ملاک حکم که اجتماع مصلحت و مفسده بود) محاذیری هستند که بسیاری از جواب‌ها بدون اینکه بخصوص این محاذیر توجه کنند ناظر به حل این مشکل هستند؛ یعنی شما در بعضی راه‌هایی که برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری ارائه می‌شود از جمله راه حل‌های مرحوم شیخ و مرحوم آخوند فی الجمله این تفکیک‌ها را نمی‌بینید که کدام مشکل را می‌خواهند حل بکنند بلکه به طور کلی راه حل‌هایی ارائه شده که با عنایت به آن‌ها می‌خواهند همه این محاذیر را حل بکنند و اصلاً ذکر نکرده‌اند که این راه حل در رابطه با کدامیک از محاذیر است، در مقابل عده‌ای دیگر مثل مرحوم نائینی و امام (ره) در مقام پاسخ از محاذیر ذکر شده بین این محاذیر تفکیک کرده‌اند و برای بعضی از محاذیر یک پاسخ داده‌اند و برای بعضی دیگر از محاذیر پاسخ دیگری داده‌اند.

**سؤال:** نیازی به تفکیک پاسخ‌ها به حسب محاذیر مختلف نداریم چون اگر ما یکی از این محاذیر را؛ مثلاً محذور مربوط به مبادی حکم را حل کردیم بقیه محاذیر خود به خود مرتفع می‌شود و نیازی نیست به آن‌ها پاسخ جداگانه داده شود.

**استاد:** سلّمنا با پاسخ به یکی از این محاذیر نیازی به پاسخ دادن از محاذیر دیگر نباشد اما این سخن در صورتی صحیح است که محاذیر در مرتبه مقدم بر حکم برطرف شود که در اینصورت محاذیر مراتب بعدی هم خود به خود برطرف می‌شود اما نمی‌توان عکسش را ادعا کرد؛ مثلاً نمی‌توان گفت با پاسخ از محذور تفویت مصلحت و القاء در مفسده محذور مربوط به ملاک حکم (اجتماع مصلحت و مفسده) هم برطرف شده است.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری به بعضی از این محاذیر مربوط می‌شود یا به همه محاذیر؟ بعضی جمع بین حکم واقعی و ظاهری را به بعضی از محاذیر اختصاص داده‌اند و گفته‌اند جمع بین حکم واقعی و ظاهری در واقع بیان راه حل‌هایی است برای حل مشکله اجتماع حب و بغض یا حل مشکله اراده و کراهت و این ربطی به مسئله لزوم القاء در مفسده و تفویت مصلحت ندارد، آیا ما وقتی می‌گوییم جمع بین حکم واقعی و ظاهری، در بعضی جهات این انطباق وجود دارد یا از همه جهات منطبق با بحث امکان تعبد به مظنه است؟

آنچه به نظر ما می‌رسد این است که بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری در واقع انطباق کاملی دارد با محاذیر چهارگانه‌ای که عرض شد؛ یعنی در واقع جمع بین حکم واقعی و ظاهری به طور کلی به هر راه حلی که در پاسخ به این محاذیر چهارگانه داده شده اطلاق می‌شود، وقتی به هر کدام از حکم واقعی و ظاهری به دقت بنگریم می‌بینیم که هر کدام مراتبی دارند مقدماً و لوازمی دارند مؤخرأً و بالاخره حکم چه واقعی باشد و چه ظاهری نیاز به ملاک و مبادی و امتثال دارد، حال اگر مشکلی در رابطه با حکم واقعی و ظاهری باشد این مشکل در همه این ابعاد است و اگر هم مشکلی نباشد همه این ابعاد با هم قابل حل است.

لذا این نکته‌ای را که عرض کردیم برای تنقیح محل بحث و نزاع است که توجه داشته باشیم بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری؛ یعنی در واقع بحث از راه حل‌های مختلف ارائه شده برای مشکله اجتماع دو حکم (حکم واقعی و ظاهری) که ممکن است توهم شود این دو حکم از حیث ملاک یا مبادی یا از حیث خود خطاب یا از حیث لوازم خطاب قابل جمع نیستند.

روشی که ما برای پاسخ دادن به محاذیر چهارگانه دنبال می‌کنیم این است که در مرحله اول پاسخ‌هایی که به دو محذور اصلی؛ یعنی مشکل اجتماع مفسده و مصلحت و اجتماع حب و بغض و اراده و کراهت داده شده را ذکر می‌کنیم، در واقع می‌گوییم یک راه حل مربوط به محاذیری است که مربوط به خود حکم است چه آن محذور مربوط به ملاک حکم و چه مربوط به مبادی حکم و چه مربوط به خطاب و حکم باشد و راه حل دیگر مربوط به لازم خطاب است مثل القاء در مفسده یا تفویت مصلحت.

«والحمد لله رب العالمین»